اثرات اطاعت در استحکام نظام شرعی

دارالافتای مرکزی

۱۴۴۵هـ ق

اثرات اطاعت
در استحکام نظام شرعی

دارالافتای مرکزی

مشخصات کتاب

نام کتاب: اثرات اطاعت در استحکام نظام شرعی

مؤلف:دارالافتای مرکزی
تعداد چاپ: ۱۰۰۰۰۰
سال چاپ: ۱٤٤٥ هـ ق

فهرست

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی خیر خلقه محمد و علی آله و أصحابه أجمعین، و بعد:
قال الله تبارک و تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} [النساء: ۵۹]

اطاعت چنان امر فطری است که بدون او هیچ کار زندگی به خوبی پیش نمی‌رود ، خانواده ، جامعه و یا یک نظام هم نمی‌تواند بدون اطاعت پیش برود ، به همین خاطر اطاعت از پدر بر فرزند ، اطاعت از همسر بر زن، و اطاعت از حاکم بر ملت، لازم است. اگر خدای ناکرده، در جامعه‌ای ملت از حاکم خود و مامورین از امیران خود اطاعت نکنند ، آن جامعه با فروپاشی، اختلاف و سردرگمی مواجه است.

ما می‌بینیم زمانی که در جهان، مردم بی اطاعتی بزرگان خود را شروع کردند ؛ در نتیجه‌اش خلافت‌های بزرگ نابود شدند. خلافت های اموی، عباسی و عثمانی، صدها سال حکومت کردند ، هیچ یک از این خلافت‌ها از طرف دشمنان اسلام خراب نشدند ؛ بلکه به خاطر بی‌اطاعتی و مخالفت رعیت و ملت خودشان سقوط کردند ،

که از سقوط دردناک خلافت عثمانی تا به حال در قلوب مسلمانان یک خاطره‌ی تلخ به جا مانده، و از آن روز به بعد، امت اسلامی نفس راحتی نکشید، و حالا هم ما همیش برای آه مسلمانان اشک حسرت می‌ریزیم.

چرا این طور شد، چطور و چه کسانی مسلمانان را به این باتلاق بزرگ ذلت کشاندند؟!

جواب این است که: مسلمانان تنها از مخالفت و بی اطاعتی میان خود آن قدر ذلیل شدند، و به همین خاطر اسلام روی اطاعت زیاد تاکید کرده است.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنِ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ» (۱).

ترجمه: حرف‌ها را گوش داده و از آن اطاعت کنید، گرچه غلام حبشی بر شما (امیر) تعیین شود، گویا سرش همانند کشمش است.

در این رساله کوچک، اطاعت از امیر خود و در قبال آن مسؤولیت مردم و مجاهدین بیان شده، که چطور، در کدام حالات و کدام

---

(۱) صحيح البخاري (۹/ ٦٢)، كتاب الأحكام، باب السمع والطاعة للإمام ما لم تكن معصية، رقم الحديث (٧١٤٢).

کارها از او اطاعت بکنند؟
در آخر، دعا می‌کنیم الله جل جلاله این رساله را برای خوانندگان مفید قرار دهد و به برکت آن در جامعه‌ی ما ماده‌ی اطاعت قوی شود و اطاعت امیران خود را به بهترین شکل بکنیم تا نظام اسلامی‌مان مستحکم و جامعه‌مان از اختلافات و بی‌اطاعتی‌ها محفوظ بماند

.

با احترام
رهبری امارت اسلامی
۱۴۴۵/۱/۵هـ ق

اطاعت امیر؛ وظیفه دینی ماست

هدف و مقصد بزرگ جهاد، اعلاء کلمة الله و جاری کردن قوانین الهی بر روی زمین است؛ اما این دو مورد زمانی امکان دارد که در جامعه از امیر اطاعت شود، بدون اطاعت، از (یک) طرف نظام اسلامی ناقص است، و بقا و دوام کرده نمی تواند، و از طرف دیگر، همین اطاعت وظیفه دینی ماست، رسول الله - صلی الله‌علیه و سلم- می‌فرماید: «من أطاعني فقد أطاع الله، ومن عصاني فقد عصى الله، ومن أطاع الأمير فقد أطاعني، ومن عصى الأمير فقد عصاني» (۱).

ترجمه: هر کسی که اطاعت من را بکند، بدون شک او اطاعت الله را کرده و هر کس نافرمانی من را بکند؛ بدون شک نافرمانی الله متعال را کرده است و هر کس اطاعت امیر را بکند، در حقیقت اطاعت من را کرده و هر کس نافرمانی امیر را بکند، در حقیقت نافرمانی من را کرده است.

حدیث بالا نشان می‌دهد که اطاعت امیر، در حقیقت اطاعت رسول الله صلی الله علیه و سلم است و اطاعت ایشان، اطاعت الله جل جلاله است. اگر ما می‌خواهیم به معنای واقعی پایبند شریعت باشیم و نظام اسلامی‌مان تقویت شود؛ باید به‌طور کامل از

(۱)مستخرج أبي عوانة (٤/ ٣٩٩) رقم الحديث (٧٠٨٧).

امیر خود اطاعت کنیم، اگر (خدای ناکرده) در اطاعت کوتاهی شود ، از طرفی ستون‌های نظام متزلزل می‌شود و از طرف دیگر، نافرمانی الله جل جلاله و رسول او -صلی الله علیه و سلم- را کرده‌اند.

سرکشی از امر و نهی امیر، جایز نیست

مخالفت و سرپیچی از امر و نهی امیر، ناجایز و حرام است؛ چون اطاعت امیر فرض است و با نصوص قطعی ثابت شده است.
الله جل جلاله می‌فرماید:
﴿ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ امَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء ٥٩]
ترجمه: ای مؤمنان ! اطاعت الله و رسول او را بکنید و از امیران خود (اطاعت کنید) (۱)
علامه سرخسی رحمه الله می‌نویسد:
إن أمروهم بشيء لا يدرون أينتفعون به أم لا ، فعليهم أن يطيعوه، لأن فرضية الطاعة ثابتة بنص مقطوع به. وما تردد لهم من الرأي في أن ما أمر به منتفع أو غير منتفع به لا يصلح معارضا للنص المقطوع. (۲)

(۱) د فاروق غلجی صیب ژباړه سورت نساء ایت (٥٩)
او عزیز التفاسیرد سورت نساء (٥٩) ایت
(۲) [شرح السير الكبير (ص: ١١٦) ط: مكتبه سبحانيه، كويتا].

ترجمه: (اگر امیر) آنان را به چیزی امر کرد که آنها نمی‌دانستند درآن نفع است یا ضرر، بازهم بر آنان اطاعت لازم است؛ چون فرضیت اطاعت با نص قطعی ثابت است و شکی که برای آنان به وجود آمده درباره اینکه آن امر به نفع آنان است یانه، نمی‌تواند با نص قطعی معارضه کند.

خواست افراد در مقابل امر امیر، معتبر نیست

امر امیر را باید در هر حالت قبول کنیم؛ چه طبق خواست ما باشد یا نه، چه این امر مطابق میل ما یا مخالف طبیعت‌مان باشد، چه ما در حالت خوبی باشیم یا در حالت بدی، در هر حال باید اطاعت امیر را بکنیم و اطاعت امیر را تابع خواهشات خود قرار ندهیم.

حضرت عباده رضی الله عنه می‌فرماید:

«بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةً عَلَيْنَا، وَأَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ» (۱)

ترجمه: با رسول الله -صلی الله‌علیه‌وسلم- بر گوش دادن و اطاعت بیعت کردیم، که در خوشی و ناخوشی و در سختی و آسانی و در آن وقت که دیگران بر ما ترجیح داده شدند و اینکه با بزرگان

(۱) صحيح البخاري (۹/ ۴۷)، كتاب الفتن، باب قول النبي صلى الله عليه وسلم: «سترون بعدي أمورا تنكرونها»، رقم الحديث(۷۰۵٦).

(حاکمان) خود بر سرهیچ کاری مخالفت نکنیم، (رسول الله صلی الله‌علیه‌وسلم در ادامه) فرمودند: مگر اینکه (خدا نکرده) از آنان کفر آشکار دیدید، و برای آن دلیل و برهانی از طرف الله جل جلاله داشتید.

لذا اگر امیر، ما را به چیزی امر کرد که بر نفس‌های ما سنگین و مشکل بود، یا ما را از آن منع کرد؛ بازهم باید اطاعت کنیم.
علما می‌نویسند:
وإذا نهى السلطان العالم أن يفتي فليس له أن يفتي، فإن افتى فهو عاص. (١)
ترجمه: اگر امام، عالِمی را از فتوا دادن منع کند، او نباید فتوا دهد، اگر فتوا داد گناهکار می‌شود.

اطاعت امیر فقط باید برای رضای الله متعال باشد

اطاعت امیر عبادت است و برای هر عبادت ضروری است که باید تنها برای رضای الله متعال باشد، نه برای به دست آوردن مال، دنیا و منصب.

(١) [رهنمود امیر المؤمنين –حفظه الله- به مجاهدين ص٦٣، ط: کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی].

رسول الله - صلی الله‌علیه و سلم - می‌فرماید:

" ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة، ولا يزكيهم، ولهم عذاب أليم، رجل كان له فضل ماء بالطريق، فمنعه من ابن السبيل، ورجل بايع إماما لا يبايعه إلا لدنيا، فإن أعطاه منها رضي، وإن لم يعطه منها سخط ورجل أقام سلعته بعد العصر، فقال: والله الذي لا إله غيره لقد أعطيت بها كذا وكذا، فصدقه رجل "ثم قرأ هذه الأية: {إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً} [آل عمران: ۷۷] (۱)

ترجمه:

سه نفر را الله در روز قیامت نظر (نگاه) نمی‌کند و آنان را تزکیه نمی‌کند و عذاب دردناکی برای آنان است، یکی آن شخصی است که در سفر بیشتر از حد نیاز آب دارد؛ اما آن را به مسافر دیگری نمی‌دهد و شخصی که با امامی بیعت می‌کند، بیعت او فقط به خاطر دنیاست، اگر به او (چیزی) بدهد راضی می‌شود و اگر به او (چیزی) ندهد؛ ناراض می‌شود و شخص سوم کسی که وسایل خود را بعد از عصر برای فروش بگذارد و بگوید: قسم به الله جل جلاله که معبودی دیگر جز او نیست، آن قدر و آن قدر از من خواسته شده (قسم دروغین)، و دیگری او را تصدیق کند،

---

(۱) صحيح البخاري (۳/ ۱۱۰)، كتاب الشرب، باب إثم من منع ابن السبيل من الماء، رقم الحديث (۲۳۵۸).

سپس (رسول الله صلی الله‌علیه‌وسلم) این آیه را خواند:
{إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً} آل عمران ٧٧
الله جل جلاله بر ما رحم بفرماید، بارها به همین دلیل از بزرگان خود ناراحت می‌شویم، که به ما خرج و مصرف نداده و یا کم داده است.

به یاد داشته باشید!
الله متعال چنین افرادی را نمی‌پسندد، اگر ما و شما امید جنت را داریم؛ باید بیعت‌مان فقط برای رضای الله متعال باشد.
در حدیث دیگری رسول الله -صلی الله‌علیه‌وسلم- می‌فرماید:

تعس عبد الدينار، وعبد الدرهم، وعبد الخميصة، إن أعطي رضي، وإن لم يعط سخط، تعس وانتكس، وإذا شيك فلا انتقش، طوبى لعبد اخذ بعنان فرسه في سبيل الله، أشعث رأسه، مغبرة قدماه، إن كان في الحراسة، كان في الحراسة، وإن كان في الساقة كان في الساقة، إن استأذن لم يؤذن له، وإن شفع لم يشفع.(١)

ترجمه: هلاک شود بنده درهم و دینار و پارچه گران قیمت، اگر به او چیزی داده شود؛ راضی می‌شود و اگر داده نشود؛ قهر می گردد؛ هلاک باشد، سرش پایین و پاهایش بالا باشد، اگر خاری درپایش برود، بیرون نشود. (این دعای بد رسول الله (ص) است)

---

(١) صحيح البخاري (٤/ ٣٤)، كتاب الجهاد والسير، باب الحراسة في الغزو في سبيل الله، رقم الحديث(٢٨٨٧).

سعادت و کامیابی نصیب بنده ای است که لگام اسبش را در راه الله (جهاد) گرفته، موهایش پراکنده و پاهایش غبار آلود است (فکر زیبایی و زینت را ندارد) ، اگر به پهره‌داری امر شود ، پهره داری خوب میکند ، (اطاعت را بر منصب ترجیح میدهد) ، (و اگر در تشکیل)درگروه آخر باشد ؛در همانجا استقامت میکند (اگر کسی به خانه یا دفتر کسی میخواهد داخل شود اجازه نمیدهد) و اگر شفاعت کند ؛ شفاعتش قبول نمی‌شود (خود را به هیچ کسی معرفی نمیکند و از شهرت و خودخواهی خودش را حفظ کرده باشد).

نقض بیعت انجام شده با امیر ناجایز است و بیعت غیرقابل نقض است.

اگر با امام بیعت شود ، قابل شکستن نیست، بیعت‌کننده نمی تواند که از بیعت خود را خارج کند و اگر کسی برای خروج از بیعت تلاش کند ؛ این تلاش او ناجایز و گناه بزرگ است.

الله جل جلاله می‌فرماید:
﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح ۱۰]

ترجمه: کسانی که با تو بیعت می‌کنند ؛ در حقیقت با الله متعال بیعت می‌کنند ، دست (ید بلا کیف) الله متعال بالای دست‌های آنان است، و اگر کسی بیعت را شکست، بدون شک بیعت را بر خود شکسته (خودش زیان کرده) و هر کسی به آن وعده‌ای که با الله متعال داده، وفا کند پس (الله جل جلاله) به او زود اجر بزرگ می‌دهد.

همینطور رسول الله -صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید:

من خلع يدا من طاعة، لقي الله يوم القيامة لا حجة له، ومن مات وليس في عنقه بيعة، مات ميتة جاهلية (۱)

ترجمه: کسی که از اطاعت امام دست بکشد ؛ روز قیامت الله متعال را در حالتی ملاقات می‌کند که هیچ دلیلی ندارد و کسی در حالی بمیرد که به گردنش بیعتی نیست، بر مرگ جاهلیت مرده است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

إن الغادر ينصب له لواء يوم القيامة فيقال: هذه غدرة فلان، وإن من أعظم الغدر بعد الإشراک بالله أن يبايع رجل رجلا على بيع الله ورسوله ثم ينكث بيعته (۲)

---

(۱) صحيح مسلم ط- أخرى (٦/ ٢٢)، كتاب الإمارة، باب الأمر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن ...، رقم الحديث(٤٨٢١).
(۲) السنن الكبرى للبيهقي (٨/ ٢٧٥)،جماع أبواب الرعاة، باب إثم الغادر للبر والفاجر، رقم الحديث(١٦٦٣١).

ترجمه: در روز قیامت، برای خاین پرچمی نصب و گفته می‌شود: این خیانت فلانی است و از بزرگ‌ترین خیانت‌ها بعد از شرک با الله متعال این است که: شخصی با دیگری بر بیعت الله متعال و رسولش بیعت کند سپس آن بیعت را بشکند.

در روایتی دیگر، حضرت جابربن عبدالله رضی الله عنهما می‌فرماید:

أن أعرابيا بايع رسول الله صلى الله عليه وسلم على الإسلام، فأصابه وعک، فقال: أقلني بيعتي، فأبى، ثم جاءه فقال: أقلني بيعتي، فأبى، فخرج، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «المدينة كالكير، تنفي خبثها، وينصع طيبها».(۱)

ترجمه: یک کوچی با رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بیعت کرد با اسلام، بعد او را تب و لرز گرفت و گفت:(ای رسول الله صلی الله علیه وسلم !) بیعت را به من پس بده، ایشان انکار کردند، دوباره آمد و گفت بیعتم را به من پس بده اما رسول الله صلی الله علیه وسلم انکار کرد، (کوچی) از مدینه خارج شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا مدینه مانند کوره آهنگر است، خباثت را دور می‌کند و پاکی را آشکار.

و در جای دیگری می‌فرماید:

من فارق الجماعة شبرا فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه.(۲)

---

(۱) صحيح البخاري (۹/ ۷۹)، كتاب الأحكام، باب بيعة الأعراب، رقم الحديث(۷۲۰۹).

(۲) سنن أبي داود (٤/ ۲٤۱)، كتاب السنة، باب في قتل الخوارج، رقم الحديث(٤۷٥۸).

ترجمه: کسی یک وجب از جماعت جدا شد ، آویزه‌ی اسلام را از گردنش کشیده است.

خلاصه اینکه خروج از بیعت اگر از طرفی گناه بزرگی است، از طرفی دیگر هیچ کس نمی‌تواند سر به خود از بیعت خود را خلاص کند و خارج شود. (۱)

اطاعت امیر در کدام کارها واجب است؟

پذیرفتن امر و نهی امیر، و اطاعت از آن در همه کارهایی لازم است که مخالف شریعت مطهر نباشد ، خصوصاً اطاعت امیر در امور جهادی بسیار ضروری است؛ چون سرپیچی از امر و نهی امیر در امور جهادی، در کنار عذاب اخروی، باعث به‌وجود آمدن مشکلات دنیوی می‌شود.

همین طور تاویل شخصی امر و نهی امیر و اجتهاد کردن در این امر، باعث ناکامی بزرگی می‌شود ، مانند غزوه احد که چند صحابی درباره سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم اجتهاد کردند ، که در نتیجه فتح مسلمانان تبدیل به عقب‌نشینی شد و

(۱) یحرم على المسلم إذا بايع الإمام أن ينقض بيعته أو يترك طاعته، إلا لموجب شرعي يقتضي انتقاض البيعة، كردة الإمام ونحو ذلك من الأسباب التي تقدم ذكرها في مبحث (الإمامة الكبرى) فإن نقض البيعة لغير ذلك فهو حرام.[الموسوعة الفقهية الكويتية، ج۹، ص۲۸۰، ط: مكتبة ميا عبدالحكيم صاحب، قندهار].

سبب شهادت بسیاری از صحابه کرام رضی الله عنهم شد ، و دندان مبارک آن حضرت علیه السلام شهید و صورت مبارکش زخمی شد.

براء بین عازب رضی الله عنه می‌فرماید:

لقينا المشركين يومئذ ، وأجلس النبي صلى الله عليه وسلم جيشا من الرماة، وأمر عليهم عبد الله، وقال: «لا تبرحوا ، إن رأيتمونا ظهرنا عليهم فلا تبرحوا ، وإن رأيتموهم ظهروا علينا فلا تعينونا» فلما لقينا هربوا حتى رأيت النساء يشتددن في الجبل، رفعن عن سوقهن، قد بدت خلاخلهن، فأخذوا يقولون: الغنيمة الغنيمة، فقال عبد الله: عهد إلي النبي صلى الله عليه وسلم أن لا تبرحوا ، فأبوا ، فلما أبوا صرف وجوههم، فأصيب سبعون قتيلا... (١)

ترجمه: در آن روز (روز احد) با مشرکین روبه‌رو شدیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی از تیراندازان را بالای تپه (جبل رماة) نشاند وعبدالله رضی الله عنه وعنهم را امیر آنان تعیین کرد و فرمود: از جای خود تکان نخورید ، اگر ما را دیدید که بر آن‌ها پیروز شدیم، بازهم از جای خود تکان نخورید و اگر آنان را دیدید که بر ما پیروز شدند ؛ بازهم به کمک ما نیایید ، زمانی که با هم روبه‌رو شدیم، (کفار) فرار کردند تا حدی که زنان آنان را دیدم بر کوه بالا می‌روند ، ساق‌های خود را بالا زدند وپای زیب آنان ظاهر شد ، آنها (همراهان عبدالله رض)

(١) صحيح البخاري (٥/ ٩٤)، كتاب المغازي، باب غزوة أحد، رقم الحديث(٤٠٤٣).

گفتند: بدوید، بدوید که غنیمت، غنیمت است. عبدالله رضی الله عنه برای آنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من گفته که مکان خود را ترک نکنیم، اما آنان انکار کردند، زمانی که انکار کردند؛ سرگردان شدند و راه را گم کردند که در نتیجه هفتاد نفر شهید شدند.

خلاصه اینکه:

مجاهدین باید در امر و نهی امیر تاویل نکنند، بلکه تا زمانی که خطای علنی ندیدند در مقابل امر امیر سر خم کنند؛ چون موفقیت و خیر در همین است.

در نظام اسلامی، اختیار امور جهادی تنها به دست امام است

در نظام اسلامی اختیار کارهای اجتماعی به دست امیر است، هیچ کس نمی‌تواند در این کارها بدون مشوره و صلاح‌دید امام، گام بردارد.

امام سرخسی رحمه الله در شرح سیر کبیر می‌نویسد:

ما یکون مرجعه إلی عامة المسلمین في النفع والضرر فالإمام هو المنصوب للنظر في ذلک، فالافتیات علیه في ذلک یرجع إلی الاستخفاف بالإمام (۱).

---

(۱) شرح السير الكبير (ص: ٥٧٦) [باب من الأمان بغير إذن الإمام وبعد نهي الإمام].

ترجمه: آنچه که نفع و ضررش به عموم مردم برمی گردد ؛ صلاحیت آن به امام سپرده شده است، بنابراین خروج از رأی امام در این امر، باعث بی حرمتی او است.

همچنین علامه ماوردی رحمه الله می نویسد:

فعلى كافة الأمة تفويض الأمور العامة إليه من غير افتيات عليه ولا معارضة له؛ ليقوم بما وكل إليه من وجوه المصالح وتدبير الأعمال .(۱)

ترجمه: بر تمام مردم لازم است که اختیار کارهای عامه را به امام واگذار کنند و از رأی اش خارج نشوند و همراهش مخالفت نکنند تا امام کارهای واگذار شده را به درستی انجام دهد.

و از جمله کارهای اجتماعی، یکی جهاد است که در نظام اسلامی قدرت و اختیار این امور به دست امام سپرده شده است، اگر امام فرمان جهاد صادر کند ؛ بر مسلمانان جهاد فرض است، و باید فرمان امام را پذیرفت، اما اگر ایشان با کسی صلح و آتش بس اعلام کند ، در این صورت وظیفه مسلمانان این است که به فرمان امام به طور کامل عمل کنند.

---

(۱) الأحكام السلطانية للماوردي (ص: ۳۹) الباب الأول في عقد الامامة، فصل: "في وجوب معرفة الأمة لمن تولى أمرها".

الله جل جلاله می فرماید:
يَاأَيُّهَا الَّذِينَ امَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الاَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الاخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (٣٨) إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } [التوبة: ٣٨، ٣٩]

ترجمه: ای مومنان، چه شده شما را زمانی که به شما گفته می‌شود در راه الله خارج شوید ، زمین‌گیر می‌شوید ، آیا به زندگی دنیا در مقابل آخرت راضی شده‌اید ؟ پس در مقابل آخرت، کالای زندگی دنیا کم است.

اگر شما خارج نشوید ، شما را عذاب دردناکی خواهد داد و قومی دیگر را به جای شما می‌آورد و به او ضرر نخواهید رساند و الله متعال بر هر چیز قادر است.

ابن قدامه رحمه الله می‌نویسد:
وأمر الجهاد موكول إلى الإمام واجتهاده، ويلزم الرعية طاعته فيما يراه من ذلك. (١)

(١) المغني لابن قدامة (٩/ ٢٠٢)،كتاب الجهاد، فصل وأمر الجهاد موكول إلى الإمام واجتهاده.

ترجمه: مساله جهاد به اجتهاد امام واگذار شده است و بر رعیت اطاعت او در صلاح دیدش لازم است.

همچنین علامه کرابیسی رحمه الله می‌نویسد:
الإمام لما وادعهم صاروا ذمة لنا، فوجب على جميع المسلمين الذب عنهم (۱)

اگر امام با آنها (کفار) صلح کند، در ذمه ما قرار می‌گیرند، بنابراین بر همه مسلمانان دفاع از آنان واجب است.

از نصوص بالا ثابت می‌شود که اختیار و قدرت جهاد کردن یا نکردن با کفار، و صلح کردن و نکردن، همچنین دیگر امور جهادی تنها به دست امام است، او هر طور که فیصله کرد، بر رعیت و بر مجاهدین اطاعت آن واجب است، مصلحت و فایده این فیصله چه به ذهن آنان (رعیت) برسد یا نه، به آن خوش باشند یا نه، در هر صورت باید اطاعت بکنند.

---

(۱) الفروق لأسعد بن محمد الكرابيسي النيسابوري الحنفي (المتوفى: ۵۷۰هـ) (۱/ ۳۲۷)، كتاب السير.

جهاد در کدام حالات فرض عین می‌گردد؟

فقهای کرام می‌فرمایند، جهاد در سه حالت فرض عین می گردد:

١. زمانی که شخصی در زمان جهاد، در میدان جنگ حاضر شود.

٢. زمانی که امیر مسلمانان همه مردم یا افراد خاصی را به رفتن به جنگ امر کند.

٣. زمانی که کفار کدام شهر مسلمانان را اشغال کنند، مانند بیست سال گذشته که شهرهای ما در اشغال بود. (١)

امیر اگر مجاهدین را از جنگ منع کرد؛ اطاعتش واجب است.

امیرالمومنین اگر مجاهدین را از جنگ منع کرد؛ بازهم اطاعتش واجب است، مجاهدین در حالت ممنوعیت نباید بجنگند، و اگر کدام گروه یا شخصی به جنگ رفت، درباره او وعیدهای سختی آمده است.

---

(١) ويتعيَّن الجهادُ في ثلاثة أحوال:
الأول: إذا التقى الزحفان وتقابل الصفان حرُم على من حضر الانصرافُ وتعين عليه المُقام...
الثاني: إذا نزل الكفار ببلد تعين على أهله قتالُهم ودفعهم.
الثالث: إذا استنفر الإمام قوما لزمهم النفير، لقول الله تعالى: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾ [التوبة: ٣٨]. [الفقة الاسلامي وادلته، ج٨، ص٥٨٥٠، ط: اميرحمزه كتب خانه، كويتا].

امام سرخسی رحمه الله می نویسد:

أمر بأن ينادي به يوم خيبر حين نهاهم عن القتال، فقيل له: استشهد فلان. فقال -عليه السلام-: أبعد ما نهيت عن القتال؟ قالوا: نعم. فقال: لا تحل الجنة لعاص». فمع درجة الشهادة قال في حقه ما قال ليبين أن العصيان فيما لا يتيقن فيه الخطأ من الأمير لا يحل بحال (۱).

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم امر کردند: که از طرف وی اعلان آتش‌بس شود، به ایشان گفته شد: فلانی شهید شده، ایشان فرمودند: آیا بعد از آن که من از جنگ نهی کردم؟ گفتند: بلی! آن حضرت گفتند: جنت برای نافرمان حلال نیست، با وجود درجه شهادت درباره او چنین چیزی گفتند، تا آشکار شود در آن کاری که خطای امیر یقینی نیست، نافرمانی در هیچ حالتی روا نیست.

و در جای دیگری می‌نویسد:

فإن نهاهم فليس ينبغي لهم أن يخرجوا ... وقد روينا «أن النبي - صلى الله عليه وسلم - نهى عن القتال في بعض أيام خيبر فقاتل رجل فقتل، فقال - صلى الله عليه وسلم -: لا تحل الجنة لعاص». وكذلك إن نهى إنسانا بعينه، فلا ينبغي له أن يخرج لاحتمال النظر في نهي الإمام له (۲)

---

(۱) شرح السير الكبير (ص: ٦٣)، [باب الإمارة]

(۲) شرح السير الكبير (ص: ۱۷۲)، [باب ما يجب من طاعة الوالي وما لا يجب].

امام اگر مردم را از جهاد منع کرد باز برایشان روا نیست که به جنگ بروند. چون قبلاً روایت کردیم که نبی علیه السلام از جنگیدن در بعضی از روزهای غزوه خیبر منع کرد اما شخصی جنگید و کشته شد آن حضرت علیه السلام فرمودند: جنت برای شخص نافرمان حلال نیست.

همچنین اگر شخص مشخصی را از جنگ منع کرد، او هم نمی تواند به جنگ برود؛ شاید امیر در این باره مصلحتی دیده، مانند غزوه احد که رسول الله صلی الله علیه وسلم پنجاه تن از صحابه کرام را از جنگ منع کرد که قبلاً ذکر شد.

با وجود اینکه قرآن عظیم الشأن، یهودیان را دشمنان سخت مسلمانان معرفی کرده است، وعیدهای وارد شده در روایت بالا، درباره ممنوعیت جنگ با یهودیان آمده بود، الله جل جلاله می فرماید:
{لَتَجِدَنّ أَشَدّ النّاسِ عَدَاوَةً لِلّذِينَ امَنُوا الْيَهُودَ وَالّذِينَ أَشْرَكُوا} [المائدة: ۸۲]

ترجمه: البته که سخت‌ترین انسانان را در دشمنی با مؤمنان، یهودی‌ها و مشرکین را خواهی یافت.

بنابراین وقتی به خاطر نافرمانی امیر در جنگ با یهودی‌ها مرگ انسان خراب می‌شود، حالت انسان در جنگ‌های دیگر چطور است؟

الله جل جلاله ما را حفاظت کند.

لذا بر مسلمانان لازم است که در تمام کارهای مباح و روا اطاعت امر و نهی امیر را بکنند، امیر اگر کسی را به انجام کار مباحی امر کند، انجام دادنش بر او واجب می‌شود(۱) و اگر از کار مباحی منع کرد، انجام آن کار برایش حرام می‌شود(۲)؛ چون امر امیر در کارهای مباح واجب العمل هست.(۳)

به همین وجه فقهای کرام می‌فرمایند: هر کاری که ناجایز نباشد، اطاعت امر امیر در آن واجب است.(۴)

---

(۱) رد المحتار (٦/ ٤٦٠): تجب إطاعته فيما أباحه الشرع.

(۲) الدر المختار مع (رد المحتار) (٦/ ٤٦٠): ومع نهي ولي الأمر عنه حرم قطعا.

(۳) الأول: مبدأُ طاعةِ الأمير، وأن المسلم يجب عليه أن يُطيع أميره في الأمور المباحة، فإن أمر الأمير بفعل مباح وجبت مباشرته، وإن نهى عن أمر مباح حرُم إرتكابه؛ لأن الله سبحانه وتعالى قال: ﴿أطيعوا الله واطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم﴾ [النساء: ٥٩]. فلو كان المراد من إطاعة أولي الأمر إطاعتَهم في الواجبات الشرعيَّة فحسب، لما كان هناك داعٍ لاستقلالهم بالذكر في هذه الآية؛ لأن إطاعتَهم في الواجبات الشرعية ليستْ إطاعةً لأولي الأمر، وإنما هو إطاعةُ الله ورسوله. فلمَّا أفردهم الله سبحانه بالذكر ظهر أن المراد إطاعتُهم في الأمور المباحة. [تكملة فتح الملهم، ج ٩، ص٢٦٨، ط: تصوير دار احياء التراث العربي، بيروت]

(٤) رد المحتار (٢/ ١٨٥)، كتاب الصلاة، باب الاستسقاء: طاعة الإمام فيما ليس بمعصية واجبة.

و اگر کسی با وجود امر امیر یا نهی‌اش نافرمانی کند، بار اول برای تفهیم او به نرمی تلاش شود و اگر با نرمی متوجه نشد، باید تأدیب گردد.

شامی رحمه الله می‌نویسد:
إذا أمر الأمير العسكر بشيء فعصاه واحد لا يؤدبه في أول وهلة بل ينصحه، فإن عاد بلا عذر أدبه. (۱)
ترجمه: اگر امیر لشکریان را به چیزی فرمان داد، و کسی نافرمانی اورا کرد، بار اول اورا تأدیب نکند بلکه نصیحت کند، اگر دوباره بدون عذر آن کار را تکرار کرد؛ او را تأدیب کند.

امر امیر به مجاهدین در حالات خاص

با توجه به حالات خاص، اطاعت از امیر را به شکل ذیل می‌توان تقسیم کرد:

اول: اطاعت امیر در ترتیب خاص

اگر امیر برای مجاهدین ترتیب خاصی درست کرده، عمل به آن ترتیب بر مجاهدین واجب است، به طور مثال: امیر امر می‌کند که فلانی و دوستانش مثلاً امشب در فلان منطقه گزمه می‌کنند و

(۱) رد المحتار (٦/ ٤٦٠)، كتاب الاشربة(مكتبه ايچ ايم سعيد).

فلانی با دوستانش سر زنجیر(محل تلاشی)می‌ایستند، فلانی و دوستانش موترهای کلان را تلاشی می‌کنند، در این صورت بر همه لازم است که این امر را قبول کنند و هر کس کار سپرده شده به اورا پیش ببرد، برای هیچ کدام جایز نیست که از این ترتیب سرکشی کند؛ چون این نوعی تدبیر است که امیر آن را ترتیب داده و فایده آن با انجام این امر ظاهر می‌شود.

علامه سرخسی رحمه الله می‌نویسد:

وإذا نادى الأمير أن يكون فلان وجنده في الميمنة، وفلان وجنده في المقدِّمة، وفلان وجنده في الميسرة، وفلان وجنده في الساقة، فلا ينبغي لأحد أن يترك الموضع الذي أمره بالكون فيه، لأن هذا من التدبير الحسن في أمر الحرب، فإنما تظهر فائدته بالطاعة... وإذا نادى منادي الأمير أن الساقة غداً على أهل الكوفة، فلا يتخلّفنّ رجل من أهل الديوان ولا من المطوِّعة، لأنهم جميعاً رعيّته حين خرجوا للجِهاد تحت رايتِه فعليهم طاعته. (۱)

ترجمه: و اگر امیر اعلان کند که فلانی با سربازانش طرف راست باشند و فلانی با سربازانش در صف مقدم باشند و فلانی با سربازانش در قسمت چپ باشند و فلانی با سربازانش در قسمت

(۱) [شرح السیر الکبیر، ج۱، جزء۱، ص۱۱۹، ۱۲۰، ط: مکتبه سبحانیه، کویتا].

عقب باشند، در این صورت، برای هیچ یک جایز نیست، جایی که امر شده در آن نقطه باشد، را ترک کند؛ چون این از جملهٔ تدبیر نیک در جنگ است، و فایده‌اش در اطاعت است.

و اگر امیر اعلان کند: که گروهی که در قسمت عقب است، فردا کوفه بروند، بنابراین هیچ یکی از مجاهدین نباید عقب بکشند؛ چون همه آنها زمانی که زیر پرچم او برای جهاد خارج شدند، زیر دست او هستند و بر آنان اطاعت‌شان واجب است.

دوم: حکم منع از ورود به شهر یا منطقه‌ای

اگر امام، مجاهدین را از رفتن به منطقه‌ای خاص یا یک کار مشخص منع کرد، اطاعت او واجب و رفتن به آن منطقه و انجام دادن آن کار حرام است.

در فتاوای تاتارخانیه چنین آمده است:

وإذا نهى الإمام اهل العسكر عن الخروج للعلاقة لا ينبغي لهم أن يخرجوا... وإن كان الإمام نهى عن الخروج للبراز، فهذا على وجهين: إما أن يكون النهي عاما؛ بأن قال لا يخرج رجل منكم للبراز، فهذا النهي عام، وإن ذكر منكم، وإن كان النهي خاصا في حق شخص بعينه لا يخرج هو لكن يخرج غيره. (۱)

(۱) [الفتاوى التاتارخانية، ج۷، ص۵٤، ۵۸، ط: مكتبه حنفيه، كويتا].

ترجمه: و اگر امام، عسکر خود را از رفتن به یک ساحه منع کرد ، جایز نیست که آنجا برود. اگر امام از خروج برای مبارزه نهی کرد ، این دو صورت دارد: یا نهی عام است به این صورت که بگوید: کسی از شما برای مبارزه پیش نشود ، در این صورت نهی عام است گرچه شخصی را از شما ذکر بکند. اگر نهی خاص بود آن شخص معین خارج نشود و دیگران خارج شده میتوانند.

در این صورت، بر مجاهدین واجب است که به آن منطقه نروند و نه آن کار را بکنند ، چون در تنظیم امور اطاعت امام واجب است و ممکن است مصلحت این کار برای امام ظاهر باشد و نمی‌خواهد مجاهدین را از آن با خبر کند.

سوم: حکم منع از کمک به دیگر مجاهدین

اگر امام به مجاهدین گفت: از مرکزهای خود خارج نشوید ، یا از کمک و همکاری با یکدیگر منع کرد، بازهم اطاعت واجب است، به کمک یکدیگر نروید و از مرکزهای خود هم خارج نشوید ، گرچه آنان در منطقه خود آرام بوده و دیگر مجاهدین با خطر مواجه بودند ، بازهم اینها نباید به مجاهدینی که با خطر مواجه اند ، کمک کنند.

علامه سرخسی رحمه الله می‌نویسد:

وإن أمرهم الإمام أن لا يبرحوا من مراكزهم، ونهى عن أن يعين بعضهم بعضاً فلا ينبغي لهم أن يعصوه، وإن أمنوا من ناحيتهم وخافوا على غيرهم؛ لأن طاعة الإمام فرض عليهم، بدليل مقطوع به، وما يخافونه موهوم،.... والأصل فيه ما روي «أن النبي -صلى الله عليه وسلم- أمر الرُّماة يوم أحد أن يقوموا بموضع ولا يبرحوا من مراكزهم، فلما نظروا إلى المشركين، وقد انهزموا، ذهبوا يطلبون الغنيمة. فكانت هزيمة المسلمين في ناحيتهم. (۱)

ترجمه: اگر امیر آنان را امر کرد که مراکزشان را ترک نکنند و آن‌ها را از کمک به همدیگر منع کرد، نافرمانی او جایز نیست، گرچه آنان در امن باشند و بر دیگران خوف داشته باشند؛ چون اطاعت امام با دلیل قطعی بر آنان فرض است و آنچه که از او می‌ترسند وهمی است.

اصل در این باره این است که روایت شده که نبی اکرم صلی‌الله علیه وسلم (۵۰) تیراندازان را روز احد امر کرد که در نقطه‌ای بایستند و جای‌شان را ترک نکنند، زمانی که آنان مشرکین را دیدند که شکست خوردند، رفتند دنبال غنیمت و شکست مسلمانان از همان نقطه بود.

---

(۱) [شرح السير الكبير، ج۱، جزء اول، ص۱۵٦، ط: مكتبه سبحانيه، كويتا].

چهارم: حکم اطاعت با وجود ندانستن فایده یک کار

امیر اگر افراد خود را به کاری امر کرد وآنان نمی‌دانستند که در این کار فایده است یانه، باز هم اطاعت و قبول دستور امیر بر آنان لازم است، تنها با این بهانه نمی‌تواند از امر امیر سرکشی کند که بگوید: من فایده و حکمت این دستور را نفهمیدم.

علامه سرخسی رحمه الله می‌فرماید:

إن أمروهم بشيءٍ لا يدرون أينتفعون به أم لا فعليهم أن يطيعوه، لأن فريضةَ الطاعة ثابتة بنص مقطوع به، وما تردد لهم من الرأي في أن ما أمر به منتفعٌ أو غيرُ منتفعٍ به لا يصلَح معارضاً للنص المقطوع.(۱)

ترجمه: اگر آنان را به چیزی امر کرد که نمی‌دانستند آیا به نفع آنان است یا به ضررشان، بازهم بر آنان اطاعت واجب است؛ چون فرضیت اطاعت با نص قطعی ثابت است و شکی که برای آنان به وجود آمده درباره اینکه آن امر به نفع آنان است یا نه، نمی‌تواند با نص قطعی معارضه کند.

پنجم: مجاهدین نباید دلایل فرمان‌ها را از امام بپرسند

اگر امام، مجاهدین را از جنگ و قتال منع کرد، آنان نمی‌توانند دلیل این منع را از او بپرسند، چون در اکثر اوقات امر و منع امام

(۱) [شرح السیر الکبیر، ج۱، جزء۱، ص۱۱٦، ۱۲۲، ۱۲٦، ط: مکتبه سبحانیه، کویتا].

بنابر چنان مصالحی است که فقط برای خود امام معلوم می‌شود و عموم مجاهدین آن را متوجه نمی‌شوند و امام نمی‌خواهد آن مصلحت را با همه مردم و عموم مجاهدین شریک بسازد.

علامه سرخسی رحمه الله می‌نویسد:
وقد تكون طاعة الأمير في الكف عن القتال خيراً من كثير من القتال. وقد يكون الظاهر الذي يعتمده الجند يدلهم على شيء، والأمر في الحقيقة بخلاف ذلك عند الأمير، ولا يرى الصواب في أن يطلع على ما هو الحقيقة عامة الجند. فلهذا كان عليهم الطاعة، ما لم يأمرهم بأمر يخافون فيه الهلكة، وعلى ذلك أكثر رأي جماعتهم، لا يشكون في ذلك. (۱)

ترجمه: بعضی از اوقات، اطاعت امیر در منع از جنگ، بسیار بهتر از جنگ است. و گاهی ظاهر امر دلالت بر چیزی دارد که عساکر بر آن اعتماد می‌کنند، اما حقیقت امر نزد امیر خلاف این هست، و صلاح نمی‌بیند که عموم لشکر به حقیقت امر خبر شوند، بنابراین بر آنان اطاعت واجب است، تا زمانی که آنان را به چیزی امر کند که از هلاکت با آن می‌ترسند.

(۱) [شرح السیر الکبیر، ج۱، جزء اول، ص۱۰۹، ط: مکتبه سبحانیه، کویتا].

انتهای کلام:

خلاصه این است اگر ما می‌خواهیم نظام اسلامی‌مان بقا پیدا کند، و از مشکلات فعلی خارج شود، بنابراین باید به هر امر امیر خود لبیک بگوییم تا زمانی که به طور آشکار مخالف شریعت نباشد.

یک نکته ضروری:

امر و نهی امیر پایین رتبه، در مقابل امر و نهی امام، هیچ معنایی ندارد؛ چون همه امیرانی که ما تحت امام استنند، تابع او هستند.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله وأصحابه أجمعین

امارت اسلامی افغانستان
مقام دفتر ریاست الوزراء
معاونیت امور روابط عامه و استراتیژیک
ریاست مطبوعات